

بینش‌های مختلف راجع به پیشگیری

می‌توان در نوشته‌های اختصاص یافته به پیشگیری از بزهکاری، دو جهت‌گیری کلی در زمینه مبارزه با بزهکاری، را ملاحظه کرد:

الف: رویکرد موسع (فراگیر): بر اساس این بینش، هر آنچه در راستای مبارزه با بزهکاری به کار می‌رود، داخل در تعریف پیشگیری است. این رویکرد «هر اقدامی» هر اقدامی در زمینه مبارزه با بزهکاری، حتی پاسخ‌های کیفری (ضمانت‌اجراهای کیفری) و جبران خسارت از بزه‌دیدگان را پیشگیرانه محسوب می‌کند. در این رویکرد، در واقع فقط به نتیجه توجه می‌شود؛ یعنی هر روش، صرف نظر از محتوا، خواه کیفری، خواه غیر کیفری، که منجر به کاهش نرخ بزهکاری می‌شود.

بر اساس این اندیشه که پیشگیری یک هدف است، معتقد بودند که هر وسیله و ابزاری که برای دستیابی به این هدف به کار گرفته شود، باید به عنوان یک ابزار پیشگیرانه مورد توجه قرار گیرد. تدوین‌کنندگان لایحه قانون پیشگیری از جرم در ایران که در نهایت با عنوان قانون پیشگیری از وقوع جرم در سال 1394 تصویب شد نیز، ضمن اتخاذ همین بینش، با عدم تفکیک پیشگیری کیفری از پیشگیری غیر کیفری، موجب آمیختن پیشگیری از جرم و پیشگیری از تکرار جرم شده‌اند.

آثار رویکرد موسع

در این رویکرد که اصل هر امر پیشگیری است، معمولاً به دلیل ناتوانی در تعیین علمی علت بزهکاری، منتخبی از اقدامات و شیوه‌ها را پیشگیری می‌داند که لزوماً نیز پیشگیرانه نیست. از این اصل، سه نتیجه به دست می‌آید: ۱- پیشگیری در مورد همه چیز ۲- پیشگیری برای همه ۳- پیشگیری توسط همه.

1. پیشگیری در مورد همه چیز و برای همه: بحث «هر اقدامی پیشگیرانه است» را به کرات می‌توان در گفتار دولتمردان و نیز مسئولان اجرایی مشاهده کرد. این دسته در اندیشه خود، مجموعه‌ای از اقدامات، مانند مبارزه با بی‌سوادی، مبارزه با اعتیاد، مبارزه با بدهکار شدن بیش از اندازه و ورشکستگی، اوقات فراغت جوانان، کمک به بزه‌دیدگان جرایم، کار عام‌المنفعه، میانجیگری و ... را پیشگیرانه می‌دانند.

یعنی هزینه کردن در امور اجتماعی فرهنگی که بی‌تردید، در حوزه مسئولیت و اختیارات دیگر نهادها و وزارتخانه‌ها می‌باشد. در واقع با نام و زیر پوشش پیشگیری، هر کاری انجام می‌شود و بدتر آنکه برای هر کس نیز انجام می‌شود. در این فرض، یعنی پیشگیری برای همه افراد، تمام اقشار و سطوح جامعه آماج تدابیر پیشگیری قرار می‌گیرند.

2. پیشگیری توسط همه: اصولاً همکاری، یک قاعده اساسی در سیاست مبارزه با بزهکاری محسوب می‌شود. دولتها نیز به همکاری‌های اجتماعی، اقتصادی و نیز حضور ساکنان اهمیت می‌دهند. به عنوان نمونه، یک شبکه اروپایی پیشگیری از جرم در سال ۲۰۰۱ و تحت حمایت اتحادیه اروپا، با هدف تبادل اطلاعات در خصوص روبه‌های موفقیت‌آمیز در زمینه پیشگیری از بزهکاری، ایجاد گردید. محور برنامه‌های این شبکه عبارت بود از نشان دادن اینکه پیشگیری بر سازماندهی و نظام مند کردن همکاری بین کنشگران تأمین امنیت و پیشگیری، یعنی پلیس، سازمانهای بین

المللي، و شهروندان استوار است. این همکاری به افزایش بازدهی کمک می‌کند. مثلاً مردم می‌توانند اطلاعات مورد نیاز پلیس را در اختیار پلیس قرار دهند، وضعیت های مشکوک را اطلاع دهند و یا در مراقبت و نظارت شرکت کنند. در همین چارچوب، عده ای از متخصصان بر اهمیت پلیس محلی یا اجتماع مدار تأکید می‌کنند. بنابراین در اینجا با یک پلیس پیشگیرانه مواجه می‌باشیم.

ب: رویکرد مضیق

این برداشت، غالباً در ادبیات جرم شناختی مشاهده می‌شود و البته همیشه با صراحت و روشنی لازم همراه نمی‌باشد. بر این اساس، پیشگیری عبارت است از شیوه‌هایی غیر قهرآمیز که دولت جهت مهار بزهکاری، از طریق حذف یا محدودسازی عوامل جرم‌زا و نیز از طریق مدیریت مناسب عوامل محیط فیزیکی و اجتماعی که فرصتهای مناسب ارتکاب جرم را فراهم می‌کند، به کار می‌گیرد. در این رویکرد، فقط تدابیر قبل از ارتکاب جرم مورد توجه است. بر اساس این تفکیک نتایج زیر به دست می‌آید:

1. پیشگیری از طریق تهدید کیفر یا ارباب عمومی یا بازدارندگی، از دایرة مفهوم پیشگیری در جرم شناسی پیشگیرانه خارج می‌شود. این موارد قطعاً به پیشگیری به معنای موسع مربوط می‌شود، اما گنجاندن آن در جرم شناسی پیشگیرانه، خطر توجه اتهام عدم فهم این نوع از جرم شناسی را افزایش می‌دهد. در واقع جرم شناسی پیشگیرانه، دقیقاً جهت رفع و علاج ناکارآمدی فرضی یا واقعی بازدارندگی کیفر ایجاد شد.

2. از سویی، تدابیر فردی ناظر به جلوگیری از تکرار جرم که جنبه فردی داشتند و ما آن را به دلیل اجرای آن در بستر نظام کیفری، در چارچوب پیشگیری کیفری مطالعه می‌کنیم، اصولاً جزء جرم شناسی بالینی قلمداد می‌شود؛ زیرا این نوع پیشگیری از اصول، راهبردها و فنون کاملاً متفاوت و مختص به خود تبعیت می‌کند.

3. تعریف پیش گفته، نظام جبران خسارت و کمک به بزه‌دیدگان جرایم را نیز از شمول و قلمرو خود خارج می‌کند؛ زیرا این اقدامات مربوط به پس از ارتکاب جرم بوده و دارای هدف ترمیمی است.

4. در نهایت اینکه فرآیند مدرن سیاست جنایی که تحت عناوین «جرم زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی» مطرح شده است. نیز از قلمرو جرم شناسی خارج می‌شود؛ زیرا دو مورد اول، به جرم شناسی سیاست جنایی مربوط است و مورد سوم که در ارتباط با میانجیگری، صلح و سازش و مصالحه می‌باشد، جزء جرم شناسی تکنیک‌های کیفری و جرم شناسی کلینیکی است و بی تردید از حوزه پیشگیری خارج می‌باشد.

مبانی پیشگیری از جرم از دیدگاه مکاتب مختلف جرم‌شناسی

پیشگیری از جرم دارای یک سلسله مبانی علمی است که می‌توان این مبانی را در مکاتب مختلف جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار داد.

۱_ پیشگیری از جرم از دیدگاه مکتب کلاسیک

اگرچه بنیان‌گذاران مکتب کلاسیک از جمله آقای سزار بکاریا و جرمی بنتام در مواردی از اقدامات پیشگیرانه غیرکیفری نظیر آموزش و پرورش، پاداش دادن به اعمال پرهیزکارانه و توسعه علوم سخن به میان آورده‌اند، لیکن الگوی غالب این مکتب برای پیشگیری از جرایم کیفری است. چراکه رسالت اصلی این مکتب شورش علیه نظام‌های کیفری ظالمانه، غیرانسانی و نمایشی عصر از یک طرف و برقراری نظام کیفری عادلانه، مفید و مؤثر و نظام‌مند از طرف دیگر بود.

از دیدگاه مکتب کلاسیک، مجازات نباید به‌عنوان یک وظیفه و تکلیف الزام‌آور حقوقی و مطلق دولتی تلقی شود بلکه باید به‌عنوان وسیله و ابزار کنترل اجتماعی جهت رسیدن به اهداف عالی و مطلوب که همان پیشگیری از جرم است، مورد استفاده قرار گیرد. مجازات نباید وسیله‌ای برای نمایش قدرت و حفظ اقتدار حاکمیت باشد، مجازات باید مفید، موجه و مؤثر باشد.

از دیدگاه بنیان‌گذاران این مکتب تئوری انتخاب عقلانی و تئوری اصالت سود از مهم‌ترین مبانی پیشگیری از جرم به حساب می‌آید. از دیدگاه آقای سزار بکاریا، مجرم دارای آزادی اراده بوده و انتخاب رفتار مجرمانه از روی عقلانیت و منطق صورت می‌گیرد. آقای جرمی بنتام هم که یکی از مهم‌ترین بنیان‌گذاران این مکتب است و طرفدار تئوری اصالت سود و حسابگری ویژه است، می‌گوید: طبیعت، انسان را تحت حاکمیت دو نیروی برتر لذت و الم قرار داده است. انسان طبیعتاً چیزی را انجام می‌دهد که موجب افزایش سود و کاهش ضرر می‌گردد. انسان‌ها به‌اندازه‌ای عاقل هستند که می‌توانند به حسابگری سود یا زیانی که از تعدی و عدم تعدی به قانون نصیب آن‌ها می‌شود، بپردازند. آنان می‌توانند نتیجه فعلی غیرقانونی خویش را در قالب ضرری که ممکن است بر آن‌ها وارد شود، درک کنند. بدین‌ترتیب هرچقدر میزان مجازات و هزینه کیفری بیشتر باشد، نرخ جرایم کمتر خواهد بود.

2_ پیشگیری از جرم از دیدگاه مکتب تحقیقی

اثبات‌گرایی همانند بسیاری از الگوهای موجود در علوم اجتماعی آیینی است گسترده که دارای رویکردهای مختلف زیست‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی می‌باشد. نخستین بنیان‌گذار جرم‌شناسی تحقیقی از نوع زیست‌شناختی آقای سزار لمبروزو ایتالیایی است.

وی براساس تئوری جانی بالفطره خود معتقد بود که اولاً، جرم یک پدیده جبری ارثی است و مجرم تحت تاثیر یک سلسله نارسایی‌ها و اختلالات زیستی، که از آبا و اجداد خود به ارث می‌برد، مرتکب جرم می‌شود ثانیاً، انسان جنایت‌کار یا جانی بالفطره غیر قابل اصلاح است. بنابراین، هیچ راه چاره‌ای برای جلوگیری از جرایم ارتكابی آنان جز حذف و طرد و جداسازی و نگهداری آنان وجود ندارد.

به‌طورکلی جرم‌شناسی که ملهم از اندیشه آقای سزار لمبروزو هستند، یعنی علت جرم را در سازمان و تشکیلات زیستی و روانی افراد جستجو می‌کنند، منکر امر پیشگیری هستند.

آقای رافائل گارو فالو که بنیان‌گذار دیگر مکتب تحقیقی است، با طرح تئوری حالت خطرناک اعلام کرد که خطری که جامعه را تهدید می‌کند نه در جرم ارتكابی، بلکه در مجرم است و حالت خطرناک مناسب‌ترین معیار برای اعمال اقدامات اجتماعی است. آنچه مهم است پیشگیری از جرایم آتی از طریق کنترل حالت خطرناک است و جرم تنها نشانه‌ای از حالت خطرناک و استعداد‌های جنایی بزه‌کاران است. بنابراین،

برای مقابله با حالت خطرناک باید براساس مراتب و درجات مختلف حالت خطرناک از اقدامات دفاع اجتماعی متناسب استفاده کرد. قانون‌گذار ایران در قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ با الهام از آموزه‌های مکتب تحقیق اقدامات تأمینی مختلفی را نسبت به مجرمان خطرناک پیش‌بینی کرده بود. هم اکنون این قانون به موجب قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نسخ گردیده است و شاید بتوان گفت مجازات‌های جایگزین حبس نمودی از اقدامات تأمینی و تربیتی است.

آقای انریکو فری هم، که یکی دیگر از بنیان‌گذاران مکتب تحقیق است، بر مینا و اساس تئوری تعدد عوامل خود، قائم‌مقام‌های کیفری را مطرح کرد. آقای انریکو فری در توجیه پیشگیری می‌گوید: «نظر به این‌که کیفرها از لحاظ دفاع اجتماعی وسیله ناچیزی هستند که نمی‌توانند جواب‌گوی این نیازمندی باشند، باید به تدابیر پیشگیرانه متوسل شد که جایگزین کیفرها گردند و تمنیات اجتماعی را برآورند و این همان است که من آن را مقام‌های کیفری می‌نامم». به اعتقاد فری، مادام که در بنای اجتماعی تحول اصولی بر اساس اقتصادی، اخلاقی، سیاسی و حقوقی بر حسب مفروضات و پیش‌بینی‌های جامعه‌شناختی پدیدار نشود، وقوع بزه اجتناب‌ناپذیر است. ما باید نخست در تکاپوی حذف و پیشگیری غیرمستقیم محرک‌های جنایی باشیم، زیرا به محض این‌که محرک‌های جنایی بسط یافت دیگر توسل به کیفر بیهوده است. قائم‌مقام‌های کیفری از دیدگاه وی جنبه‌های مختلفی دارند که عبارت‌اند از؛ اقتصادی، سیاسی، اداری و مدنی، تربیتی، خانوادگی، مذهبی، علمی.

3- پیشگیری از جرم از دیدگاه مکاتب جامعه‌شناختی

مکتب‌هایی که دارای جهت‌گیری اجتماعی بوده و جرم را پدیده‌ای اجتماعی تلقی می‌کند، نسبت به موضوع پیشگیری دیدگاه‌های مختلفی دارند برخی از این مکاتب منکر امکان پیشگیری از جرم و بعضی دیگر موافق پیشگیری بوده و آن را برای دفاع اجتماعی هم لازم و هم مفید می‌دانند.

۱. مکاتب و نظریه‌های مخالف پیشگیری

این مکاتب را به چند دسته می‌توان تقسیم و طبقه‌بندی کرد.

دسته اول؛ مکاتبی که مخالف امکان پیشگیری هستند، مکاتبی هستند که از اندیشه و تئوری امیل دور کیم الهام می‌گیرند. از دیدگاه امیل دور کیم و پیروان او جرم یک پدیده بهنجار اجتماعی است که دارای کارکردها و نقش‌های مثبت در جامعه است، عامل پویایی و تحول و تکامل در جامعه بوده و مقیاس ارزش‌های جامعه را متحول می‌کند. وجود جرم برای جامعه نه فقط مفید بلکه لازم هم هست. بنابراین، پیشگیری از جرم از دیدگاه این مکاتب معنا و مفهومی ندارد، چراکه پیشگیری یعنی جلوگیری کردن از پیشرفت و تکامل جامعه.

دسته دوم؛ از جرم‌شناسان که منکر امر پیشگیری هستند، جرم‌شناسان سوسیال-مارکسیست هستند. از دیدگاه بنیان‌گذاران و مکتب سوسیال-مارکسیست، جرم حاصل بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی حاکم بر نظام‌های سرمایه‌داری است. به تعبیر خود مارکس، «منطق حاکم بر نظام‌های سرمایه‌داری منطق تضاد و تناقض است و بزه‌کاری حاصل این تناقض‌ها و تفاوت‌های طبقاتی است».

مادامی که نظام سرمایه‌داری وجود دارد، توزیع ناعادلانه ثروت وجود دارد و این توزیع ناعادلانه ثروت، فاصله‌های طبقاتی را ایجاد می‌کند که نتیجه آن ایجاد فقر و ملاحظات حقوقی طبقات است. بنابراین، جرم در این قبیل جوامع حاصل انقلاب و شورش و نافرمانی طبقات زحمت‌کش و فقیر جامعه علیه طبقات حاکم و ثروتمند جامعه است. پیشگیری از جرم در این قبیل جوامع معنایی جز تلاش طبقات تصمیم‌گیر و حاکم جامعه برای مبارزه با تلاش طبقات زحمت‌کش ندارد. پیشگیری یعنی سرکوب خواسته‌های مشروع طبقات فقیر و زحمت‌کش.

پیشگیری از بزهکاری به معنای واقعی زمانی است که نظام‌های سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع سرمایه‌داری متلاشی گردیده و نظام‌های اشتراکی و سوسیالیستی جایگزین آن گردد؛ و بالاخره گروه سوم از جرم‌شناسان که تا حدودی منکر امکان پیشگیری هستند، جرم‌شناسان موسوم به واکنش اجتماعی هستند. چون از این دیدگاه جرم‌شناسان جرم و بزهکاری حاصل فرایند تعامل برچسب‌زنی نظام عدالت کیفری به افراد است. به عقیده آنان خود نظام عدالت کیفری، واکنش‌های اجتماعی، نهادها و سازمان‌های متولی و مجری این واکنش‌ها اعم از پلیس، دادسرا، دادگاه و سازمان زندان‌ها، است که بزهکاری می‌آفریند و به همین دلیل این دسته از جرم‌شناسان قضازدایی، جرم‌زدایی و کیفرزدایی را به‌عنوان راهکارهایی برای کاهش نرخ بزهکاری و تورم کیفری پیشنهاد می‌کند.

2- مکاتب و نظریه‌های موافق پیشگیری

آن دسته از مکاتب و نظریه‌های جرم‌شناسی که جرم را یک پدیده نابهنجار و آسیب‌شناختی اجتماعی می‌دانند و علل و عوامل جرم را در محیط اجتماعی اعم از خصوصی یا عمومی انسان‌ها یا در تعامل آنان با این محیط جستجو می‌کنند، معتقد به امکان پیشگیری از بزهکاری هستند. از مهم‌ترین این مکاتب می‌توان به مکتب محیط اجتماعی الکساندر لاکاسان و مکتب جامعه‌شناسی آنریکوفری و مکتب جرم‌شناسی شیکاگو، نظریه کنترل اجتماعی، نظریه معاشرت ترجیحی و تئوری خودکنترلی اشاره کرد. این مکاتب با تبیین پدیده مجرمانه به‌عنوان یک پدیده اجتماعی معتقد به پیشگیری اجتماعی از بزهکاری هستند.

از دیدگاه این مکاتب تغییر شرایط جرم‌زایی محیطی (**مکتب محیط اجتماعی لاکاسان**)، اصلاح ساختار سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، اداری و مدنی، تربیتی و مذهبی و علمی جامعه (**مکتب جامعه‌شناسی آنریکوفری**) و توسعه اجتماعی و فراهم آوردن امکانات و فرصت‌ها برای گروه‌های محروم و بی‌سروسامان (**مکتب شیکاگو**) تقویت الگوها و ارتباطات اجتماعی، بهترین روش و درمان و پیشگیری از پدیده مجرمانه می‌باشند.

علاوه بر این تئوری‌ها می‌توان به **نظریه فرصت** یا (پیشگیری وضعی از جرم) که موافق امر پیشگیری است، اشاره کرد. براساس این تئوری جرم یک فرآیند پویا دارد که نقش عمده را در این فرایند، وضعیت پیش‌جنایی ایفا می‌کند. این وضعیت پیش‌جنایی است که در تعامل با شخصیت مجرم، به جرم فعلیت می‌بخشد. بنابراین، می‌توان از طریق کاهش فرصت‌های ارتکاب جرم (کاهش جذابیت سیبل و آماج‌های جرم و ایجاد مانع و نظارت و کنترل) از بزهکاری و بزه‌دیدگی پیشگیری نمود.

امکانات و محدودیت‌های پیشگیری از وقوع جرم

پیشگیری از جرایم در سطوح مختلف و با استفاده از شیوه‌ها و روش‌های گوناگون ممکن است صورت گیرد. گاهی پیشگیری در سطح تکوین شخصیت افراد بوده و از طریق مداخلات روان‌شناختی، اجتماعی در شخصیت آنان انجام می‌شود. نمونه بارز این نوع پیشگیری، پیشگیری زودرس یا پیشگیری مبتنی بر رشد است و زمانی هم پیشگیری از طریق مداخله در اوضاع و احوال ماقبل جنایی انجام می‌شود. (پیشگیری وضعی) همچنین پیشگیری می‌تواند از طریق عقیم کردن فرایند فعلیت یافتن جرم صورت گیرد. در این مرحله گشت پلیس می‌تواند نقش مهمی ایفا کند چون با حضور به موقع و فعال خود در اماکنی که جنایت در شرف ارتکاب است، می‌تواند فرایند قطعیت یافتن عمل جنائی را قطع نماید. پیشگیری از وقوع جرم به هر طریق ممکن است دارای یک سلسله محدودیت‌هایی باشد که به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود:

1- اولین محدودیت پیشگیری، مربوط به نوع جرایم است. برخی از جرایم مثل اقدامات تروریستی با استفاده از شیوه‌های معمول در جرم‌شناسی پیشگیری، قابل پیشگیری نیست و صرفاً اقدامات پلیسی و کیفری می‌تواند تا حدودی جلوی این قبیل جرایم را بگیرد. جرایم غیر عمدی و خلق‌الساعه نیز دارای این محدودیت است.

2- دومین محدودیت پیشگیری، مربوط به مرتکبین و مباشران جرایم است. برای پاره‌ای از افراد مثل، مجرمین حرفه‌ای و مزمن و مختل‌المشاعر، اقدامات پیشگیرانه کارساز نیست و سلب توان بزهکاری با استفاده از تدابیر کیفری می‌تواند مؤثر واقع شود.

3- محدودیت سوم پیشگیری، مربوط به تکنیک‌های مورد استفاده است اولاً، استفاده از برخی از تکنیک‌ها و روش‌ها به دلیل محدودیت‌ها و الزاماتی که برای حقوق و آزادی‌های فردی ایجاد می‌کند، مجاز نیست. احترام به کرامت انسانی، ممنوعیت استفاده ابزاری از انسان در حقوق کیفری و حقوق پیشگیری مانع از آن است که به‌منظور رسیدن به هدف پیشگیری از هر وسیله‌ای استفاده شود. ثانیاً، مدیریت و برنامه‌ریزی در امر پیشگیری، مستلزم صرف نیرو و هزینه‌های کلان است. بعضی از پیشگیری‌ها نیازمند بودجه‌هایی است که تامین آن‌ها برای دولت و مردم به‌راحتی مقدور نیست و به‌همین دلیل امروزه بحث خصوصی‌سازی پیشگیری از جرم مطرح گردیده‌است.

4- محدودیت چهارم پیشگیری از جرم، ناشی از این است که اگر پشتوانه پیشگیری سرکوب و کیفر نباشد، کارایی نخواهد داشت. باید به هنگام شکست پیشگیری، از کیفر استفاده نمود. نباید جامعه را از سلاح کیفر خلعید کرد.

5- محدودیت دیگر پیشگیری از بزهکاری، محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی است. به این معنا که در پاره‌ای از موارد، اقدامات پیشگیرانه با عرف و عادت حاکم بر جامعه سازگار نیست.

انواع پیشگیری

در جرم‌شناسی، پیشگیری بر مبنای اساس معیارهای مختلفی چون تاریخ تحلیلی، مکاتب و نظریه‌های مختلف پیشگیری، ماهیت و موضوع اقدامات پیشگیرانه، زمان مداخله و اقدام، قابل طبقه‌بندی به شرح زیر است:

۱_ پیشگیری کیفری و انواع آن

قدیمی‌ترین نوع پیشگیری از بزهکاری، پیشگیری کیفری است. پیشگیری کیفری به آن دسته پیشگیری گفته می‌شود که با استفاده از ضمانت اجراهای کیفری، مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و نهادها و تاسیسات نظام عدالت کیفری چون پلیس، دادسرا، دادگاه و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی انجام می‌شود.

مهم‌ترین مبنای نظری این پیشگیری را، که از تاریخ ظهور آن تاکنون به‌عنوان یک رویکرد غالب در نظام‌های کیفری مطرح بوده‌است، می‌توان در تئوری اصالت سود یا مکتب فایده اجتماعی و مکتب کلاسیک حقوق کیفری جستجو کرد. بنیان‌گذاران این نظریه‌ها و مکاتب و پیروان آنان که قائل به اراده آزاد و انتخاب آگاهانه انسان هستند، مجازات را بر مبنای اساس فایده اجتماعی و آثار بازدارندگی آن توجیه می‌کنند. برای مثال جرمی بن‌تام، که خود از بنیان‌گذاران مکتب فایده اجتماعی است، می‌گوید: «اگر مجازات‌ها را معلق و تعطیل کنید، آن وقت دنیا صحنه جرم و جنایت شده و جامعه از بین می‌رود».

از مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع پیشگیری یکی این است که براساس این رویکرد، هر جرمی با هر مرتکب به یک شیوه قابل پیشگیری است، درحالی‌که پیشگیری از هر جرمی به ابزارها و روش‌های خاص خود نیازمند است. ویژگی دیگر، این‌که در این نوع پیشگیری مدار و نقطه ثقل پیشگیری، کیفر و برخورد با مرتکب است و نقش غیر مرتکب اعم از بزه دیده و اجتماع در آن نادیده گرفته می‌شود.

پیشگیری کیفری خود به پیشگیری کیفری عمومی و پیشگیری کیفری خصوصی تقسیم می‌شود. پیشگیری کیفری عمومی از طریق تهدید بالقوه عموم مردم به تعقیب و محاکمه و مجازات در صورت ارتکاب جرم اعمال می‌شود. این نوع پیشگیری درحقیقت پیشگیری از نوع هشدار و آگاهی دادن است. ولی پیشگیری کیفری خصوصی از طریق تهدید و اجرای بالفعل مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی در مورد مرتکبان جرایم و با هدف جلوگیری از تکرار جرم اعمال می‌شود.

۲_ پیشگیری اولیه، ثانویه و ثالث

طبقه‌بندی دیگر از پیشگیری که به تبعیت از پیشگیری و درمان بیماری‌های واگیردار در طب مطرح گردیده است، طبقه‌بندی پیشگیری به پیشگیری اولیه، پیشگیری ثانویه و پیشگیری ثالث است. معیار و ملاک طبقه‌بندی در این نوع پیشگیری زمان مداخله و اقدام است.

از نظر علم طب، پیشگیری اولیه به مجموعه تدابیر و اقدامات بهداشتی نظیر واکسیناسیون گفته می‌شود، که با هدف جلوگیری از پیدایش اولیه بیماری انجام می‌شود. پیشگیری ثانویه تأکیدش بر اشخاص و وضعیت‌هایی است که علایم اولیه بیماری را در خود بروز داده اند، اقداماتی مثل انجام آزمایش‌های مختلف برای تشخیص بیماری سل (به عنوان مثال) در مورد افرادی که بیشتر از دیگران در معرض ابتلا به این نوع بیماری هستند. با انجام تست‌های مختلف در مورد کارگرانی که با مواد سمی سروکار دارند از نوع پیشگیری ثانویه هستند. پیشگیری ثالث با افرادی سروکار داریم که مریض و بیمار هستند و اقدامات پیشگیرانه در این موارد به منظور از بین بردن بیماری، درمان بیماران و جلوگیری از ابتلاء به بیماری در آینده می‌باشد.

در جرم‌شناسی پیشگیرانه منظور از پیشگیری اولیه از جرم، همان مبارزه با عوامل پیدایش جرم است که ناشی از عوامل معد و عوامل ایجادکننده است. این نوع پیشگیری مجموعه تدابیر و اقداماتی را شامل می‌شود که با هدف شناسایی و تغییر شرایط و اوضاع و احوال جرم‌زای محیط فیزیکی و اجتماعی اعمال می‌شود. برای مثال پیشگیری از طریق بهبود شرایط زندگی، فراهم آوردن امکانات کار و اشتغال برای جوانان، فقرزدایی و طراحی محیطی، فضا‌های قابل دفاع و پلیس محلی یک نوع پیشگیری اولیه از بزه‌کاری و بزه‌دیدگی است. پیشگیری ثانویه از جرم نیز بر طبق نظر فاوست، شناسایی و درمان زودهنگام مجرمان بالقوه و در معرض خطر بزه‌کاری است. به عبارت دیگر، پیشگیری ثانویه به مجموعه تدابیر و اقدامات پیشگیرانه گفته می‌شود که در مورد افراد و گروه‌های خاصی که هنوز مرتکب جرم نشده‌اند ولی در معرض خطر بزه‌کاری و یا بزه‌دیدگی هستند، اعمال می‌شود. حمایت و سرپرستی از کودکان رها شده و خیابانی یا کودکان بی‌سرپرست و تصمیمات مقتضی که دادگاه به موجب ماده 1173 قانون مدنی ایران می‌گیرد، نمونه‌هایی از پیشگیری ثانویه هستند و بالاخره پیشگیری از نوع سوم یعنی پیشگیری ثالث، به مطالعه و بررسی مجرمان و بزه‌دیدگان بالفعل و شیوه و روش‌های مختلف اصلاح و درمان و جلوگیری از تکرار جرم و یا بزه‌دیدگی آن‌ها در آینده می‌پردازد.

پیشگیری نوع اول و دوم داخل در قلمرو مطالعات جرم‌شناسی پیشگیرانه است ولی پیشگیری نوع سوم به حوزه مطالعاتی نظام عدالت کیفری و جرم‌شناسی بالینی مربوط می‌شود.

۳_ پیشگیری وضعی یا موقعیت مدار از جرم

مبانی نظری پیشگیری وضعی

به‌کارگیری روش‌های پیشگیری وضعی قدمتی تاریخی دارند. باین‌وجود در نیمه نخست قرن بیستم با گسترش سیطره و استیلای جرم‌شناسی و اصلاح و درمان، پیشگیری وضعی به‌عنوان اندیشه‌ای قدیمی و غیر علمی به حاشیه رانده شد. رشد و توسعه پیشگیری وضعی به واحد تحقیقات وزارت کشور انگلستان برمی‌گردد. در این دوران جرم‌شناسی سازمانی نفوذ روزافزونی پیدا نمود جرم‌شناسی سازمانی به‌صورت مستقیم به جرم پرداخته و بر خلاف ره یافت‌های سنتی جرم‌شناسی متمرکز بر کنترل فرصت‌های جرم است.

همانطور که بیان شد طرح پیشگیری وضعی از جرم به عنوان یک نظریه علمی، اصالتاً تأسیسی انگلیسی است که توسط سه نفر به نام‌های «کلارک»، «می هیو» و «کرنیش» مطرح شد و سپس توسعه یافته است. دو نفر در ابتدا در کتابی با عنوان «طراحی عاری از جرم» در سال 1980 و کلارک و کرنیش نیز در کتاب دیگری با نام «منطق بزه‌کار: دورنمای انتخاب معقول در زمینه ی بزه‌کاری» در سال 1986، به طرح و تحلیل آن پرداخته‌اند. آقای رونالد کلارک، در تعریف پیشگیری وضعی از جرم می‌گوید: «پیشگیری وضعی از جرم به یک رویکرد پیشگیرانه اشاره دارد که نه بر توسعه جامعه و نهادهای آن، بلکه صرفاً بر کاهش موقعیت‌ها و فرصت‌های ارتکاب جرم مبتنی است»، پیشگیری وضعی اقدامات پیشگیرانه مبتنی بر کاهش فرصتی را شامل می‌شود که :

۱_ مستقیماً متوجه اشکال خاصی از جرم است.

۲_ متضمن مدیریت طراحی با تسلط بر محیط بلاواسطه یعنی صحن و محل وقوع جرم به شیوه‌ای پایدار و فنی‌تر تا حد امکان.

۳_ به‌منظور افزایش زحمات و خطرات ارتکاب جرم و کاهش منافع آن که مدنظر بسیاری از بزه‌کاران است.

بنابراین: پیشگیری وضعی بر مجموع شرایط و اوضاع و احوالی که جرم در بستر آن رخ می‌دهد تمرکز کرده و هدف اصلی آن کاهش احتمال وقوع جرم از طریق تقلیل جذابیت رفتارهای مجرمانه برای مرتکبین بالقوه است. محل‌های عمومی و یا خصوصی نظیر مراکز خرید فروشگاه‌ها پارکینگ و غیره. تمرکز پیشگیری وضعی هستند.

کلارک شیوه‌ها و روش‌های مختلف پیشگیری وضعی از جرم را بر اساس این تعریف به چهار گروه عمده تقسیم کرده‌است که عبارت است از:

۱_ افزایش زحمات ارتکاب جرم از طریق تقویت و سخت کردن سیبل‌ها و آماج‌های جرم، مثل، نصب قفل ایمنی روی فرمان خودرو یا کنترل ورودی‌ها به اماکن مختلف، مثل، نرده‌کشی اطراف حیاط و باغ و نصب کارت شناسایی روی سینه افراد یا تغییر جهت اعمال مجرمانه مرتکبین، مثل، تابلوهای مخصوص شعارنویسی یا سطل زباله در محل‌های مختلف یا از طریق کنترل کردن و ایجاد محدودیت برای استفاده از ابزارهای تسهیل‌کننده ارتکاب جرم، مثل، منع حمل سلاح، نصب فناوری‌های لازم روی تلفن‌ها برای شناسایی تلفن‌کننده به‌منظور پیشگیری از مزاحمت‌های تلفنی.

۲_ افزایش خطرات ارتکاب جرم از طریق تحت نظر قرار دادن ورودی-خروجی در اماکن عمومی مثل، گشت‌های مرزی، نظارت رسمی مانند استفاده از زنگ دزدگیر، گشت‌های پلیس، نظارت به وسیله کارمندان، مثل استفاده از دستیار راننده اتوبوس برای جلوگیری از ندادن بلیط یا از طریق نظارت طبیعی مثل چراغانی کردن خیابان‌ها، داخل بانک‌ها و مغازه‌ها و ایجاد فضای قابل دفاع.

۳_ کاهش دستاوردها و منافع جرم از طریق جابجایی و برداشتن آماج جرم مثل، برداشتن ضبط خودرو، استفاده از کارت تلفن به‌جای سکه به‌منظور جلوگیری از سرقت سکه‌ها یا نشانه‌گذاری اموال مثل، نشانه‌گذاری و داغ نهادن بر حیوانات برای جلوگیری از سرقت و شناسایی سریع آن‌ها یا از طریق حذف یا کاهش جذابیت وسایل تحریک‌آمیز مثل، تعمیر سریع تلفن‌های شکسته یا پنجره‌های شکسته یا تمیز کردن بی‌نزاکتی‌ها یا از طریق جلوگیری از منافع.

۴- حذف معاذیر یا از بین بردن عواملی که باعث تحریک یا تشویق فرد به ارتکاب جرم می‌شود و در برخی از موارد می‌تواند به‌عنوان عذری مطرح گردد، از طریق برقراری مقررات گمرکی برای اعلام کالای همراه مسافر به مأموران، تحریک وجدان، آگاهی و غیره.

برخی از جرم‌شناسان در مورد ارزش داشتن کاهش فرصت‌های مجرمانه بدگمان هستند؛ چراکه منشأ اصلی جرم را در عوامل ژنتیکی و روانی و اجتماعی مؤثر در مرتکب می‌دانند و معتقدند فرصت‌ها در شکل‌گیری

یک جرم نقش فرعی ایفا می‌کنند. موقعیت‌ها می‌توانند بر زمان و مکان وقوع جرم اثر گذارند، ولی علت شکل‌گیری جرم نیستند.

نتیجه این دیدگاه این است که کاهش فرصت‌های مجرمانه، در بهترین حالت، صرفاً موجب جابجایی جرم از محلی به محل دیگر، از زمانی به زمان دیگر، از آماج به آماج دیگر و یا از جرمی به جرم دیگر می‌گردد. از آنجایی‌که علل جرم دست‌نخورده باقی می‌مانند، کاهش فرصت‌ها کاری بیهوده است. این دیدگاه تعامل میان فرد و پیرامون آن که از دیدگاه روان‌شناسی، واقعیت کلیدی رفتار انسان است را نادیده می‌گیرد.

در گذشته غالب جرم‌شناسان نقش موقعیت‌ها در شکل‌گیری جرم را نادیده می‌گرفتند. اما در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که در کنار تمایلات مجرمانه، فرصت‌ها هم نقش اساسی در تحقق جرم دارند. حتی امروزه نظریات جرم‌شناسی جدیدی چون انتخاب عقلانی و فعالیت روزمره شکل گرفته‌اند که اهمیت اساسی را به فرصت‌ها و موقعیت‌های مؤثر در شکل‌گیری جرم می‌دهند.

از بعد نظری پیشگیری وضعی ریشه در نظریه‌های نوینی چون، جرم‌شناسی محیطی، نظریه انتخاب عقلانی و فعالیت روزمره است.

جرم‌شناسان محیطی بر فرآیند تصمیم‌گیری مرتکب، نیم‌رخ جغرافیایی، ساختار مکانی بازارهای مواد مخدر، تجزیه و تحلیل کانون بحران و پیشگیری جرم از طریق طراحی محیطی متمرکز شده‌اند.

بر مبنای نظریه انتخاب عقلانی، مرتکبین انتخاب‌های آگاهانه‌ای در خصوص ارتکاب رفتار مجرمانه دارند. این انتخاب‌ها ممکن است کاملاً عاقلانه نباشد اما متأثر از زمان، اطلاعات و قابلیت‌های شناختی مرتکب است. این تصمیم‌گیری‌ها در مراحل مختلف ارتکاب جرم و در جرایم مختلف، متفاوت است. نظریه انتخاب عقلانی، جرم را از نقطه نظر مرتکب می‌بیند. چگونه مرتکبین تصمیم می‌گیرند جرم بخصوص را انجام دهند؟ چگونه خطرات و منافع موجود در جرایم را می‌سنجند؟ اگر از ارتکاب یک جرم بازداشت شوند چه جرائم دیگری ممکن است انجام دهند؟ بر مبنای این نظریه هر شکل از جرم ارائه‌کننده ویژگی‌های ساختاربندی انتخاب است که ترکیب دو عامل در دسترس بودن و جذابیت می‌تواند برخی از افراد را در برخی اوقات فراخواند. جلوگیری از جرم تحت این مدل بر پایه کاهش فرصت و جذابیت جرائم خاص است.

از سوی دیگر، نظریه فعالیت روزمره جرم را رفتار فیزیکی می‌داند که نتیجه فعالیت روزمره و متناوب و ساختار زندگی است. تئوری فعالیت روزمره تلاش دارد نشان دهد چگونه تغییر در شمار آماج‌های مناسب جرم و یا تعداد موانع موجود بر سر راه ارتکاب جرم، می‌تواند منجر به افزایش و یا کاهش شمار جرائم گردد. یکی از نمونه‌های به‌کارگیری این نظریه مثالی است که کوهن و فلسون در مورد افزایش سرقت در آمریکا در سال‌های 1970 مطرح می‌کنند.

با وجود رشد اقتصادی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم، نرخ سرقت افزایش یافت. علت آن افزایش آماج‌های مناسب در خانه‌ها (تلویزیون و ویدئو) و کاهش موانع (خالی از سکنه مانند بسیاری از خانه‌ها در

طول روز به دلیل اشتغال زنان) بود. این نظریه که توسط فلسون در سال‌های 1970 شکل گرفته است جرم را پدیده‌ای غیر قابل اجتناب دانسته و آن را بر مبنای سه متغیر توضیح می‌دهد:

1- وجود یک مرتکب برانگیخته؛ 2- یک آماج مناسب اعم از انسان، مال و غیره؛ 3- عدم وجود مانع.

اجتماع این سه متغیر بسترساز شکل‌گیری جرم است که بر مبنای عملکردهای معمول زندگی روزمره شکل می‌گیرند.

• برخی از جرم‌شناسان در مورد ارزش داشتن کاهش فرصت‌های مجرمانه بدگمان هستند؛ چراکه منشأ اصلی جرم را در عوامل ژنتیکی و روانی و اجتماعی مؤثر در مرتکب می‌دانند و معتقدند فرصت‌ها در شکل‌گیری یک جرم نقش فرعی ایفا می‌کنند. موقعیت‌ها می‌توانند بر زمان و مکان وقوع جرم اثر گذارند، ولی علت شکل‌گیری جرم نیستند.

نتیجه این دیدگاه این است که کاهش فرصت‌های مجرمانه، در بهترین حالت، صرفاً موجب جابجایی جرم از محلی به محل دیگر، از زمانی به زمان دیگر، از آماج به آماج دیگر و یا از جرمی به جرم دیگر می‌گردد. از آنجایی که علل جرم دست‌نخورده باقی می‌مانند، کاهش فرصت‌ها کاری بی‌پهلو است.

این دیدگاه تعامل میان فرد و پیرامون آن که از دیدگاه روان‌شناسی واقعیت کلیدی رفتار انسان است را نادیده می‌گیرد.

در گذشته غالب جرم‌شناسان نقش موقعیت‌ها در شکل‌گیری جرم را نادیده می‌گرفتند. اما در سال‌های اخیر به این نتیجه رسیده‌اند که در کنار تمایلات مجرمانه، فرصت‌ها هم نقش اساسی در تحقق جرم دارند. حتی امروزه نظریات جرم‌شناسی جدیدی چون انتخاب عقلانی و فعالیت روزمره شکل گرفته‌اند که اهمیت اساسی را به فرصت‌ها و موقعیت‌های مؤثر در شکل‌گیری جرم می‌دهند.

فرآیند مدیریت پیشگیری وضعی

مدیریت پیشگیری وضعی شامل دو بعد می‌گردد: مراحل هشت‌گانه‌ای که برای بکارگیری روش‌ها باید دنبال شود و تکنیک‌های ۲۵ گانه‌ای که پیشگیری وضعی برای مقابله با جرم فراهم نموده است. در ذیل این مراحل و تکنیک‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نخست: مراحل پیشگیری وضعی

پیشگیری وضعی با طرح اندیشه بررسی دقیق روش‌های مرتکبین، انتخاب‌هایی که در هر مرحله جرم انجام می‌دهند و هدفی که به دنبال می‌کنند، روش جدیدی برای پیشگیری عملی از جرم بنیان نهاده که از هشت تشکیل شده است:

1- شناسایی یک مسئله به‌خصوص؛ اصولاً تکنیک‌های پیشگیری وضعی کاملاً خاص و موردی هستند. یعنی برای هر موقعیت به‌خصوص باید تکنیک خاصی به کار گرفت. بنابراین نخستین گام، شناسایی یک مسئله به‌خصوص است. این مسئله نباید چنان کلی باشد که گروه بزرگی از مرتکبین انگیزه‌ها و روش‌ها

را در بر گیرند؛ چراکه در این حالت شناخت موقعیت‌هایی که منجر به شکل‌گیری جرم می‌شوند، دشوار است. مثلاً یک برنامه پیشگیری وضعی که بر سرعت مسلحانه از بانک تمرکز می‌کند، از برنامه‌ای که به‌صورت کلی به سرقت‌های مسلحانه می‌پردازد، شانس موفقیت بیشتری دارد.

1- تجزیه و تحلیل موقعیت‌های تحصیل‌کننده جرم

در این مرحله تلاش می‌گردد کلیه شیوه‌هایی که برای ارتکاب جرم مذکور ممکن است بکار گرفته شود و کلیه وضعیت‌هایی که وقوع آن جرم را تحصیل می‌کنند، شناسایی شوند. بدیهی است که این امر تا حد زیادی تجربی بوده و می‌تواند از طریق تجزیه و تحلیل داده‌های پلیس در مورد زمان‌ها و مکان‌هایی که در آن‌ها جرم بیشتر رخ می‌دهد و نیز از طریق تحقیق از افراد دستگیر شده صورت پذیرد.

2- شناسایی کلیه راه‌حل‌ها؛ در مرحله سوم با بررسی تکنیک‌های ۲۰ پنج‌گانه موجود، کلیه راه‌حل‌های پیشگیری وضعی که می‌توان برای مسئله بکار گرفت، شناسایی می‌شوند. باید توجه داشت که معمولاً تنها یک راه‌حل برای کاهش موقعیت‌ها وجود نداشته و باید تلاش گردد تمام راه‌حل‌های ممکن شناسایی شوند. چراکه اولاً، همانگونه که خواهیم دید لزوماً همه راه‌حل‌ها به اجرا در نمی‌آید؛ ثانیاً تعداد اقدامات، کارکرد برنامه‌های پیشگیرانه را ارتقا می‌دهد.

3- ارزیابی و سنجش راه‌حل‌ها؛ در این مرحله راه‌حل‌های شناسایی شده بر مبنای فاکتورهای متعدد از جمله موارد زیر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

الف: مقبولیت عمومی؛ بنابراین مقبولیت آن نزد عموم نقش عمده‌ای در پذیرش و به‌کارگیری اش دارد. هر قدر تکنیک پذیرش عمومی بیشتری داشته باشد، امید زیادترین می‌توان به موفقیت آن داشت. در مقابل عدم پذیرش عمومی، ممکن است موجب متروک ماندن یک تکنیک و یا حتی واکنش‌های شدیدتری در طرد و از بین بردن آن اقدامات گردد. ممکن است برخی از تکنیک‌ها متناسب با ساختار اجتماعی یک منطقه و روان‌شناسی یک قوم و گروه طراحی شده و به نوعی جنبه بومی پیدا کرده باشند ولی در جامعه دیگر مقبولیت چندانی نداشته باشند.

ب: کارایی؛ کارایی به معنای میزان تأثیر تکنیک پیشگیری در ممانعت از وقوع جرم و یا کاهش آثار آن است. از آنجایی‌که اقدامات وضعی مبتنی بر روش‌های فنی و تکنولوژیکی است و به موازات ارتقای این روش‌ها، بزهدکاران بالقوه نیز پیشرفت می‌نمایند، هیچ‌گاه نمی‌توان ادعا نمود فلان روش کارایی صددرصدی دارد. اصولاً معیار کارایی میزان دشواری عبور از یک تکنیک و یا دور زدنش از ناحیه مرتکبین است.

ج: کارآمدی؛ معمولاً روش‌های پیشگیری وضعی هزینه‌بر است. چنین هزینه‌هایی را در صورتی می‌توان توجیه نمود که در یک نگاه هزینه - فایده، منافع ناشی از به کارگیری این روش‌ها بر هزینه‌های یاد شده تفوق یابد. بدیهی است که در سنجش منافع، میزان احتمال وقوع جرم و زیان‌های ناشی از آن بایستی مدنظر قرار گیرد.

د- ملاحظات حقوق بشری: برخی روش‌های پیشگیری وضعی در تقابل با حقوق بشر قرار می‌گیرند. مثلاً نصب دوربین‌های مدار بسته در برخی محل‌ها می‌تواند ناقض حریم خصوصی شهروندان باشند.

از این رو ملاحظات حقوق بشری ممکن است از اعمال برخی روش‌ها ممانعت کرد و یا شکل اجرای آن را تغییر دهد.

4- **تست آزمایشی تکنیک‌ها؛** در این مرحله تکنیک‌های برگزیده به صورت آزمایشی در یک مقطع زمانی و در یک محل بخصوص، مثلاً یک یا چند محله از یک شهر، اعمال شده و داده‌های آماری مربوط به اعمال روش‌ها جمع‌آوری می‌گردند.

5- **ارزیابی نتایج و اصلاح؛** در این مرحله نتایج اقدامات مورد سنجش قرار می‌گیرند. ممکن است نیاز به انجام اصلاحات، تغییر یک تکنیک، تغییر روش اجرای آن و غیره باشد. در صورت رضایت‌بخش نبودن نتیجه، فرآیند مذکور را باید مجدداً شروع نموده و موارد شکست اقدامات قبلی، مدنظر قرار گیرند.

6- **اعمال نهایی؛** در این مرحله تکنیک‌ها نهایی شده و قابلیت به کارگیری در سطح وسیعی دارند.

7- **بروزرسانی؛** همان گونه که قبلاً هم اشاره شد روش‌های پیشگیری وضعی عموماً مبتنی بر تکنولوژی اند. بزهکار بالقوه نیز همانند سایر شهروندان به علم و فناوری دسترسی داشته و چه بسا چند گام جلوتر باشد. در واقع نوعی رقابت بین بزهکاران و سایر افراد برای حفاظت از آماج‌های جرم وجود دارد. بنابراین ضروری است همگام با پیشرفت‌های فنی و تکنیکی روش‌های پیشگیری وضعی هم به‌روز گردند. مثلاً ممکن است استفاده از سیستم‌های نظارت تصویری خلافکاران را به نوآوری و روی آوردن به روش‌های نوین ارتکاب جرم سوق دهند. برای مثال پس از نصب سیستم‌های نظارتی در اماکن خاصی از لندن دادوستد مواد مخدر به صورت سفارشی تلفنی و بدون نیاز به حضور در محل صورت می‌گرفت. که در این حالت سرعت تحویل مواد هم بیشتر شده بود.

تکنیک‌های پیشگیری وضعی

بر مبنای تجزیه و تحلیل موقعیت‌های مختلفی که معد وقوع جرم هستند ۵ شیوه اصلی برای کاهش احتمال وقوع جرم مطرح شده است:

1- افزایش میزان تلاش لازم برای ارتکاب جرم؛ 2- افزایش خطرات ارتکاب جرم؛ 3- کاهش منافع یا دستاوردهای جرم؛ 4- کاهش تحریکات 5- سلب توجیهات از مرتکب.

بر اساس این ۵ روش؛ تکنیک‌های مختلفی برای پیشگیری وضعی معرفی شده‌اند. در طول ۱۵ سال گذشته این تکنیک‌ها را به ۲۵ مورد افزایش یافته است. بدین ترتیب که هر شیوه شامل پنج تکنیک به شرح زیر است:

بند نخست: افزایش میزان تلاش لازم؛ سهولت ارتکاب جرم از عوامل مؤثر بر افزایش ارتکاب جرم بوده و در مقابل هر اندازه ارتکاب جرم دشواری بیشتری داشته و تلاش و کوشش بیشتری برای ارتکاب جرم لازم باشد نرخ جرم پایین‌تر می‌آید به ۵ روش می‌توان ارتکاب جرم را دشوارتر نمود.

الف: تقویت آماج‌ها؛ افزایش ارتفاع دیوار منازل نصب نرده بر روی دیوار به کارگیری سیستم ضد سرقت در اتومبیل قفل فرمان و غیره همگی آماج را در مقابل بزهکاری تقویت می‌نماید

ب: کنترل دستیابی به اهداف؛ در این روش دسترسی به آماج مورد کنترل قرار گرفته و بنابراین دستیابی مرتکبین به هدف دشوارتر می‌گردد مثل به‌کارگیری نگهبان برای آپارتمان‌ها و ساختمان‌ها استفاده از رمز عبور و غیره.

ج: کنترل خروج؛ در این تکنیک افراد و یا وسایلی که از محل خارج می‌شوند مورد کنترل و بازرسی قرار می‌گیرند نظیر بازرسی اتومبیل نصب هشداردهنده روی اجناس فروشگاه‌ها مطالبه قبض زمان خروج از پارکینگ و غیره

د: منحرف کردن؛ مرتکبین در این روش با تغییر مسیر مرتکبین دستیابی آن‌ها به آماج دشوارتر می‌گردد نظیر بستن خیابان‌هایی که محل سکونت برخی مقامات یا ساختمان‌های حساس مهم

هـ- کنترل ابزارها و وسایل؛ در این تکنیک‌ها ابزارها و وسایلی که وقوع جرم را تحصیل می‌کنند مورد کنترل قرار می‌گیرند مثل ممنوعیت حمل اسلحه و یا الصاق عکس مالک بر روی کارت‌های اعتباری که استفاده از آن‌ها را برای سایر افراد دشوار می‌نماید

بند دوم: افزایش خطرات ارتکاب جرم

در این روش خطرات ارتکاب جرم افزایش می‌یابد و معمولاً ابزارهای آن شیوه‌های نظارتی هستند. این روش نیز از طریق ۵ تکنیک صورت می‌پذیرد:

الف- توسعه مراقبت از ورودی ها - خروجی‌ها؛ مثلاً به‌کارگیری نگهبان محله و یا روشن گذاشتن چراغ هنگام ترک منزل.

ب- افزایش نظارت طبیعی؛ افزایش رؤیت‌پذیری و ارتقاء سطح نظارت طبیعی در محیط، خطرات ارتکاب جرم را برای مرتکبین افزایش می‌دهد؛ نظیر افزایش روشنی خیابان‌ها و کوچه‌ها، روشن گذاشتن چراغ بانک‌ها در شب و شیشه‌ای کردن درب‌های بانک.

ج- کاهش ناشناخته ماندن؛ ناشناخته ماندن فرد و مشخص نشدن هویتش، خود به‌معنای عدم نظارت و تحصیل وقوع جرم است. در این شیوه تلاش می‌گردد هویت فرد برای مخاطب هویدا گردد. مثل استفاده از نمایشگر شماره تلفن تماس گیرنده و یا الصاق نام و نام خانوادگی مأموران انتظامی بر روی لباس آن‌ها و یا الصاق مشخصات رانندگان در تاکسی‌ها و تخصیص کد شناسایی به آن‌ها.

د- استفاده از مدیریت مکان؛ مثلاً به‌کارگیری دو فروشنده در مغازه و یا آموزش پیشگیری از جرم به کارمندان (از نظر افزایش دقت و هوشیاری، توجه به رفتار مراجعین و غیره)

هـ- ارتقای نظارت رسمی؛ در این روش با ابزارهای فنی، سطح نظارت رسمی، یعنی نظارتی که از ناحیه متولیان دستگاه‌های حکومتی و در راس آن‌ها پلیس به عمل می‌آید، ارتقا می‌یابد. مثلاً نصب دوربین‌های مداربسته در خیابان‌ها و یا استفاده از دوربین‌های کنترل سرعت .

بند سوم: کاهش دستاوردهای جرم

در این روش با هدف کاهش جذابیت ارتکاب جرم، دستاوردهای مجرم، یعنی منافعی که می‌توان از جرم تحصیل نماید، کاهش می‌یابد. این روش نیز با تکنیک‌های مختلفی صورت می‌پذیرد:

الف- پنهان کردن آماج؛ مثل مخفی کردن اموال قیمتی، حمل وسایل در صندوق عقب اتوموبیل و غیره.

ب- جابه‌جایی کردن آماج؛ در این روش با برداشتن و جابه‌جایی کردن آماج، آن را از دسترس مرتکبین خارج می‌سازیم. مثل برداشتن رادیو ضبط در زمان ترک اتوموبیل یا جایگزینی تلفن‌های سکه‌ای با تلفن‌های کارتی که موجب می‌گردد پولی درون دستگاه برای ربودن وجود نداشته باشد.

ج- هویت دار کردن اموال؛ این شیوه مال را قابل رهگیری و شناسایی می‌نماید. مثل نشانه‌گذاری بر روی انبار و یا شمارگذاری اتوموبیل. این روش‌ها موجب می‌گردند ربودن مال برای سارق جذابیت کمتری داشته باشد.

د- برچیدن برخی بازارها؛ برچیدن مکان‌هایی که محل خریدوفروش اموال مسروقه هستند، جذابیت و دستاورد سرقت را برای سارقین کاهش می‌دهد. چراکه سارق در مرحله پس‌از سرقت با معضل چگونگی رد کردن مال مسروقه و خلاص شدن از آن و تبدیل به پول روبروست. بازرسی از سمساری‌ها، نظارت بر دست‌فروشان، الزام به ارائه فاکتور خرید در زمان فروش برخی اموال نظیر جواهرات و غیره از جمله این روش‌ها هستند.

هـ- از بین بردن منافع؛ برخی روش‌ها، منفعت مال و قابلیت استفاده از آن را برای سارق از بین می‌برند. مثل رمزدار کردن کارت سوخت، استفاده از چک بین‌بانکی و غیره که موجب می‌گردند حتی در صورت تحقق سرقت، سارق توان بهره‌برداری از مال را نداشته باشد. بنابراین از این طریق جذابیت سرقت این اموال را از بین می‌رود. **بند چهارم: کاهش تحریکات**

از جمله اوضاع و احوال ماقبل بزه‌کاری که در وقوع جرم مؤثرند، تحریکات هستند. در این روش تلاش می‌گردد تحریکات و انگیزه‌های مساعد جرم به حداقل برسند. تحریکات از طریق ۵ تکنیک کاهش می‌یابد.

الف- کاهش استرس؛ مثلاً استفاده از سیستم نوبت‌دهی در بانک‌ها که استرس جلو زدن دیگران در صف و درگیری‌های احتمالی بعدی را کاهش می‌دهد و یا به‌کارگیری موسیقی، رنگ و یا نور آرامش‌بخش در محیط‌های پرتنش نظیر بیمارستان و غیره.

ب- اجتناب از اغتشاش؛ به‌کارگیری روش‌هایی چون تعیین نرخ خدمات و کالاها که درگیری بر سر قیمت کالا و یا حق‌الزحمه خدمت را کاهش می‌دهد و یا کاهش ازدحام در اماکن عمومی که موجب جلوگیری از اغتشاش و بی‌نظمی در نتیجه ممانعت از جرائم دیگر می‌شود.

ج- کاهش برانگیختگی؛ استفاده از روش‌هایی که تحریک شدن و برانگیختگی افراد را به حداقل برساند؛ نظیر جمع‌آوری فیلم‌های مستهجن و یا فیلتر کردن چنین سایت‌هایی.

د- خنثی کردن فشار دوستان و همسالان؛ از جمله فاکتورهای وضعی شکل‌دهنده جرم، تحریک و فشار از ناحیه دوستان است. مثلاً تحریک به استفاده از مواد روان‌گردان، مواد مخدر و غیره. در این تکنیک با آموزش ایده‌هایی چون شجاعت در نه گفتن و مقاومت در برابر این فشارها و ...

ه- ممانعت از تقلید ارتکاب جرم؛ آثار و علایم جرایم گذشته، از علل وضعی تحریک‌کننده ارتکاب جرم است. بنابراین زدودن فوری علایم جرایم مثل پاک کردن سریع دیوارنویسی‌ها و یا رفع فوری آثار تخریب، تقلید ارتکاب جرم از ناحیه دیگران را کاهش می‌دهد.

بند پنجم: سلب توجیهات

از عوامل وضعی تسهیل‌کننده جرم، توجیهاتی است که افراد برای ارتکاب جرم مطرح می‌سازند. در این روش با ۵ تکنیک توجیهات مساعد جرم سلب می‌شوند:

الف- وضع مقررات؛ وضع قواعد و مقررات حاکم بر تعاملات افراد در هر حوزه، مثلاً از طریق تعیین حدود تعهدات طرفین در قراردادها و یا ثبت‌نام هنگام ورود به هتل، عذر و بهانه فقدان تعهد را برای تخطی از انجام وظایف سلب می‌کند.

ب- نصب تابلوهای هشداردهنده؛ منظور، استفاده از تابلوها و علائمی است که وجود محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها را به افراد یادآور شده و عذر و بهانه عدم اطلاع را سلب می‌کنند. مثلاً نصب تابلوهای مبین ممنوعیت ورود و یا خروج برخی کالاها در گمرک بیان نصب تابلوهای پارک ممنوع، ملک شخصی ورود ممنوع و غیره.

ج- تحریک وجدان؛ از جمله تکنیک‌ها، تحریک وجدان افراد برای سلب توجیهات است. مثلاً جا انداختن این دیدگاه که کپی غیرمجاز سی‌دی، نوعی سرقت است و یا کش رفتن اجناس کوچک هم سرقت است.

د- تسهیل رعایت مقررات؛ تسهیل رعایت مقررات، عذر و بهانه دشواری قانون‌گرایی و اطاعت از آن را از بین می‌برد. نظیر نصب سطل‌های زباله و یا ساخت پارکینگ‌های عمومی به‌اندازه‌ی کافی، برای جلوگیری از ریختن زباله در پیاده‌روها و یا پارک در محل‌های پارک ممنوع.

ه- کنترل مواد مخدر و الکل؛ اعمال کنترل و وضع محدودیت بر مواد توهم‌زا، الکل، مواد مخدر و سایر موادی که هوشیاری را سلب می‌نمایند. توجیهاتی چون (من مست بودم، متوجه نشدم چه کار کرده‌ام) و نظایر آن را سلب می‌نماید.

ایرادات وارد بر پیشگیری وضعی

یکی از مسائلی که در بین محققین و سیاست‌گذاران بسیار محل بحث و جدل بوده و حتی هنوز هم موضع روشنی در خصوص آن اتخاذ نشده، اثربخشی و کارایی پیشگیری وضعی و نیز برخی ایرادات اخلاقی در مورد آن است. مخالفین انتقادات متعددی در خصوص برنامه‌های پیشگیری وضعی مطرح ساختند که در زیر بررسی می‌نماییم:

- **جابجایی جرم**؛ زعم مخالفین، با اجرای برنامه‌های پیشگیری وضعی، به‌جای آن که مرتکب بالقوه ارتکاب جرم را رها نماید، به دنبال یک آماج مشابه یا ارتکاب جرمی متفاوت یا ارتکاب جرم در زمان مناسب دیگر و یا تغییر شیوه ارتکاب جرم می‌رود. ممکن است از ارتکاب جرم بر یک یزه دیده به خصوص یا ارتکاب جرم خاصی جلوگیری شود، ولی ر هر حال جرم رخ می‌دهد. در واقع پیشگیری وضعی زمان و مکان وقوع جرم و یا نوع آن را تغییر می‌دهد نه اینکه از وقوع آن پیشگیری نماید. حتی ممکن است با پیشگیری وضعی، جرم شکل شدیدتری پیدا نموده و یا مرتکب خسارت بیشتری بر یزه دیده وارد نماید. مثلاً سارق‌ی که برای سرقت وارد منزلی شده مبادرت به قتل نگهبان نماید.

البته بررسی‌ها نشان می‌دهد باوجود شکل‌گیری پدیده جابجایی جرم، میزان آن به اندازه‌ای که مخالفان مطرح ساخته‌اند، نیست. در صورتی‌که با بلوکه کردن یک آماج، آماج‌های دیگر برای مرتکب بالقوه منفعت نداشته باشد، مرتکب در برآورد و ارزیابی خود، از ارتکاب جرم جایگزین و یا ارتکاب آن در زمان و مکان دیگر منصرف می‌گردد. بر مبنای نظریه انتخاب عقلانی، اگر یک وضعیت ارتکاب جرم کاملاً از بین رود، جابجایی نمی‌تواند وجود داشته باشد. اگر فرصت‌های دیگری برای ارتکاب جرم وجود نداشته باشد، ممکن است مرتکب به دنبال دستاورد مجرمانه کمتر یا تعداد جرم کمتر یا حتی به‌کارگیری رفتارهای غیرمجرمانه برای تحصیل هدف رود که تمام این موارد مطلوب و از نتایج مثبت پیشگیری وضعی هستند. حتی صرف تاخیر در ارتکاب جرم، می‌تواند نقش عمده‌ای در کاهش احتمال وقوع جرم داشته باشد.

برخی چون کلاک مدعی‌اند به‌کارگیری پیشگیری وضعی در یک مکان، به‌جای انتقال جرم به مکان‌های دیگر، می‌تواند اثر مثبتی بر پیرامونش داشته باشد. ممکن است مرتکبین بالقوه تصور کنند سایر مکان‌های اطراف نیز به‌همین شکل ایمن شده‌اند و بنابراین احساس ترس از وجود اقدامات پیشگیرانه مشابه، نظیر وجود دوربین در ساختمان‌های اطراف یا وجود نگهبان در محیط‌های اطراف، به فرد دست دهد و بنابراین نسبت به محیط پیرامون نیز اثر بازدارنده داشته باشد که این اثر را «انتشار منافع» یا اثر انتقالی پیشگیری وضعی نامیده‌اند. همچنین در برخی موارد ممکن است مرتکبین بالقوه اقدامات پیشگیرانه جدید را از آنچه که واقعاً هستند قوی‌تر ارزیابی نموده و بنابراین ریسک ارتکاب جرم را بیشتر در نظر گیرند.

- **مقابله‌ی محافظه‌کارانه با جرم**

بسیاری از منتقدان معتقدند: پیشگیری وضعی، اذهان را از ریشه و علل اصلی جرم منحرف نموده است، لذا این تدابیر را به اقدام محافظه‌کارانه با جرم، با رویکردی اداری متهم کرده‌اند. این انتقادات با عنوان «جرم‌شناسی‌های اداری» و در تحقیقات وزارت کشور انگلستان ریشه دارد. به عبارت دیگر، این نوع پیشگیری به جای این که توجه خود را به ریشه‌یابی علل جرم و بزهکاری در جامعه معطوف نماید و با شناسایی این عوامل و زمینه‌ها، سیاست جنایی مناسب را در قبال آن‌ها، در پیش گیرد، به گونه‌ای دیگر اقدام نموده و رو به اقداماتی موقتی می‌آورد و راه کارهایی را پیشنهاد می‌نماید که ممکن است ارتباط چندانی با کاهش جرم نداشته باشد.

به واقع در این شیوه ی پیشگیری از جرم، دست اندرکاران و مجریان، در مقام ریشه یابی علل و عوامل جرم نبوده، بلکه همواره در تلاشند با ارائه ی راه کارهایی برای ارتکاب جرم، مانع ایجاد نمایند و به تعبیری ارتکاب جرایم و نرخ آن را به گونه ای که برای جامعه قابل تحمل باشد، مدیریت کنند.

- عدم شمول جرایم غیر عمدی

این که همه ی اعمال مجرمانه سنجیده شده و با ابتنای بر ارزیابی قبلی یا سازمان یافته ارتکاب می یابند، صحیح نیست؛ زیرا بسیاری از جرایم بدون برنامه ریزی و محاسبه مانند، کیف زنی و یا غیر عمدی مانند جرایم رانندگی، هستند.

مسأله ی جرایم غیر عمدی و به ویژه جرایم ناشی از بی احتیاطی، اندکی متفاوت از جرایم دیگر است؛ این امر مبین محدود بودن وسایل و ابزارهای پیشگیری وضعی است؛ چرا که در این گونه جرایم، اراده و قصد دایر بر ارتکاب جرم وجود ندارد تا با اقدامات پیشگیرانه ی وضعی درصدد جلوگیری از آن ها برآمد. با این حال، پیشگیری از تصادفات رانندگی و قتل ها و ضرب و جرح های ناشی از بی احتیاطی، در قالب اقدام های اولیه ی پیشگیری، از قبیل بهبود شبکه ی راه ها، بهبود علائم راهنمایی و رانندگی، محدود نمودن سرعت خودروها، همواره ممکن است. اما آیا می توان در قبال خطاهای بی احتیاطی نیز تدابیر ثانویه ی پیشگیری وضعی را اتخاذ نمود؟ در واقع مشکل ناشی از رابطه ی تنگاتنگی است که به اعتقاد نظریه پردازان پیشگیری وضعی، میان این نوع پیشگیری و نظریه ی انتخاب عقلانی و منطقی بز هکاران وجود دارد.

اصولاً در جرایم ناشی از بی احتیاطی، اراده مفقود بوده یا دستکم مرتکب هرگز به دنبال تحقق نتیجه ی مجرمانه نیست. حتی زمانی که خطای ناشی از بی احتیاطی با نوعی عمد همراه است؛ مانند راننده ی اتومبیلی که دائماً با سرعت بیش از حد مجاز حرکت می کند، حصول نتیجه، مد نظر فاعل نیست؛ چه رسد به این که تصادف، ناشی از یک خطای ساده بر اثر بی توجهی باشد. در این مورد، تمام رانندگان تجربه ی مشابهی را به هنگام رانندگی کسب می کنند: با رعایت دقیق مقررات راهنمایی و رانندگی، می توانند از ارتکاب خطا اجتناب کنند، اما هرگز نمی توانند مطمئن باشند که راننده ی دیگری که از مقابل یا پشت سر می آید یا درصدد سبقت است، مرتکب بی احتیاطی شدید منجر به تصادف و ضرب و جرح یا مرگ نمی شود.

- فرصت مدار بودن

موقعیت مدار بودن نیز ایرادی است که بر پیشگیری وضعی مترتب می شود؛ این موضوع با دامنه ی شمول و قلمرو اجرای این نوع پیشگیری مرتبط است. به نظر برخی از جرم شناسان، رویکرد وضعی، فقط جرایمی را در بر می گیرد که فرصت مدار یا به تعبیری موقعیت مدار هستند؛ در حالی که بسیاری از جرایم شدید و خشونت آمیز بیش از آنکه « فرصت مدار» باشند، تابع احساسات و کشش های درونی اند.

به طور کلی، فرصت مدار بودن در پیشگیری وضعی، دو مفهوم را با خود به همراه دارد؛ نخست اینکه، همه ی جرایم فرصت مدارند؛ بدین معنی که بزهکار در مسیر رسیدن به قصد مجرمانه ی خویش، در فرصتی مناسب اقدام خود را عملی می نماید؛ بنابراین ایراد مذکور منتفی به نظر می رسد. در این مفهوم، فرصت مداری بدین معنی است که ارتکاب جرم در کنار وجود مرتکب مصمم، به وجود یک هدف یا آماج بدون دفاع یا محافظ نیز نیاز دارد؛ بنابراین همه ی جرایم فرصت مدار هستند. اما آن چه مقصود خدشه کنندگان به رویکرد پیشگیری وضعی است، معنی دیگر فرصت مدار بودن یعنی همان مفهوم کسب سود مادی است. مقصود آن گروه از جرایمی است که ارتکاب آنها نوعاً تابع به وجود آمدن فرصت مناسب در معنی جذب سود، عموماً مادی و خطر کمتر برای مرتکب است.

نمونه ی موقعیت مدار بودن در مفهوم دوم، جرم سرقت است؛ جرم قتل با سبق تصمیم نیز از جرایم غیرفرصت مدار در معنی دوم فرصت است. در جرم نخست، هدف غایی مرتکب تحصیل سود مادی است که از ربودن هر هدف مادی حاصل می شود؛ چنین اهدافی فراوانند؛ اگر یکی از اهداف در دسترس نباشد و یا دسترسی به آن متضمن خطر و ضرر بیشتر باشد، مرتکب به دنبال هدف جایگزین خواهد رفت. اما در مثال قتل، در اغلب مصادیق آن، قاتل به دنبال شخصی خاص با توجیهی خاص است و تمام افراد به عنوان هدف قتل در نظر او یکسان نیستند؛ مانند آنکه قاتل به دنبال همسر خائن خود است یا به دنبال قاتل فرزند خود است و نه به دنبال هر همسری و یا هر قاتلی.

به نظر می رسد، در این موارد به دلایل بسیاری، پیشگیری دشوار یا غیرممکن است؛ زیرا، هیچ کس نمی داند چه کسی قرار است به عنوان یک همسر خائن کشته شود؛ حتی در فرض مشخص بودن، امکان حفاظت از او وجود ندارد و یا اگر ممکن باشد، نهادهای رسمی مانند پلیس و قوه ی قضاییه در این مورد، به دلیل عدم وجود تکلیف قانونی صریح، کمتر قبول مسؤلیت می نمایند. حتی در فرض پذیرش مسؤلیت، مانند حفاظت از شخصیت ها یا تهدید، چنین امری ممکن است متضمن صرف هزینه ی گزاف بوده و به حقوق و آزادی های دیگران لطمه رساند. واقعیت این است که چنین احتمالی، یعنی عدم امکان پیشگیری از طریق اقدامات موضعی یا وضعی، بیش از آن که واقعی باشد، بر فرض و احتمال مبتنی است.

به بیان دیگر پیشگیری وضعی جرایمی را شامل می شود که بر سود و زیان مبتنی بوده و یا لاقط سود و زیان در آن ها نقشی تعیین کننده دارد، در حالی که جرایمی که نه به انگیزه ی مالی بلکه به دلایل حیثیتی رخ می دهد، به دلیل این که بر پایه ی سود و زیان حاصل از جرم استوارند، اعمال تدابیر پیشگیرانه ی وضعی برای آن ها امکانپذیر نمی باشد.

- عدم شمول همه ی آماج ها

شاید این ایراد پیشگیری وضعی از ساده بودن و یا به تعبیر دیگر ناکافی بودن اقدامات پیشگیرانه ی وضعی با توجه به فن آوری های نوین و مسائل جدید ناشی می شود؛ چرا که اقدامات پیشگیری وضعی فقط آماج ها یا موضوعاتی را شامل می شود که در عالم خارج و به شکل ملموس وجود داشته باشد و در خصوص آماج های معنوی، راهکاری را عرضه نمی کند.

به طور کلی، آماج در پیشگیری وضعی دارای دو مفهوم است. در مفهوم نخست، اشیاء را شامل می شود و در مفهوم دوم، افراد نوع بشر را مدنظر دارد. « آماجه‌ها- موضوعها» یا حتی وسایل، از این جهت، به دو گروه عمده تقسیم می شوند: آماجهای مادی مانند پول یا جسم اشخاص و آماج های فکری یا معنوی که طیف متنوعی چون کرامت شخص، خلوت و زندگی خصوصی، حیثیت او یا در مقوله ای کاملاً متفاوت، اطلاعات، آفرینش های فکری و غیره را در بر می گیرد.

تردیدی نیست که پیشگیری وضعی ممکن است نسبت به آماجهای مادی مختلف اجرا شود، مشروط بر اینکه با هر نوع از آماج ها همان گونه، که کلارک معتقد است انطباق داده شود. اما تصور اینکه آماج های غیر مادی مانند حیثیت، شهرت، اطلاعات و یا آفرینش فکری بتواند موضوع اقدام های خاص پیشگیری وضعی واقع شود، دشوار است؛ هم چنین است مواردی که ارتکاب جرایم غیر مادی، مستلزم توسل به وسایل مادی نباشد، مانند افشای اسرار حرفه ای و شغلی؛ امری که به نظر می رسد، پیشگیری وضعی نسبت به آن ها متصور نیست.

- عدم شمول تمامی بزهکاران

منتقدان، نظریه ی پیشگیری وضعی را صد در صد بر نظریه ی انتخاب عقلانی مبتنی دانسته و معتقدند این نظریه در مورد بزهکاران نابخردی مانند بیماران روانی که تحت تأثیر یک فشار درونی شدید مرتکب جرم می شوند، صادق نمی باشد؛ زیرا چنین بزهکارانی با نظریه ی انتخاب عقلانی سنخیتی ندارند و رفتار مجرمانه ی آنان تا حد زیادی غیرعقلانی و غیرمنتظره است. از طرفی رفتار این افراد از پیش مشخص نبوده تا در صدد از بین بردن فرصتهای بزهکاری آنان برآمد. بدین ترتیب، تدابیر پیشگیرانه ی وضعی در خصوص این نوع بزهکاران کارآمد نیست.

گروه دیگری از بزهکاران، دارای ضریب هوشی بالا هستند؛ هرچند ممکن است این افراد در وهله ی نخست در نتیجه ی مانعی، از ارتکاب عمل مجرمانه منصرف شوند، اما بلافاصله در ذهن خود نحوه ی مواجهه با مانع و عبور از آن را طراحی می کنند. پیشگیری وضعی نمی تواند در جلوگیری از وقوع جرایم این بزهکاران نیز مؤثر واقع شود؛ زیرا، حدود کارآیی اقدامات پیشگیری وضعی بر این فرض مبتنی است که فردی که در نتیجه ی بروز موانعی از محقق ساختن اندیشه ی مجرمانه منصرف شده، در اقدامات بعدی نیز نسبت به شرایط مشابه به همین نحو اقدام خواهد کرد. این در حالی است که رفتار تعدادی از بزهکاران حرفه ای که انتخاب های آنان در طول زمان تغییر می یابد، این گونه نیست. این بزهکاران در صورت مواجهه با مانع، تلاش می نمایند آن را از سر راه برداشته و از آن عبور کنند؛ لذا تدابیر پیشگیری وضعی را دور زده و آن را پشت سر می گذارند.

نتایج پژوهش های مختلف بیانگر آن است که در محاسبه ی کوتاه مدت شماری از بزهکاران که دارای انگیزه های غیرعقلانی اند، سهمی از عقلانیت وجود دارد. اما این موضوع درباره ی تمام بزهکاران صادق نیست. لذا به نظر می رسد که دو گروه از بزهکاران به دلایل متفاوت، مشمول آن نشوند: بزهکاران نابخرد و بزهکاران بسیار خردمند.

- بزهکاران نابخرد

برایت معتقد است که چنانچه پیشگیری وضعی بتواند نسبت به هفتاد درصد جرایم شناخته شده قابل اعمال باشد، در مقابل نسبت به طیف گسترده ای از جرایم خشونت بار مانند تجاوز به عنف، خشونت در خانواده، جرایم اطفال، جرایم نژادپرستانه و تمامی جرایمی که تحت تأثیر یک «غلیان» به وقوع میبویند، مؤثر نخواهد بود. هرچند این پیشنهاد، با توجه به خصیصه ی بسیار کلی آن، نمی تواند دقیق باشد، اما از جهت توجه به تنوع انگیزه های بزهکاران واجد اهمیت است. بر این اساس از آن جا که چنین وضعیت هایی را نمی توان در ابتدا مشخص کرد، امکان استفاده از تدابیر پیشگیری وضعی نیز وجود ندارد.

- بزهکاران خردهمند

کارایی اقدام های پیشگیری وضعی بر این فرض استوار است که هنگامی که یک بزهکار بالقوه برای نخستین بار در نتیجه ی برخورد با مانع ایجاد شده، از ارتکاب عمل مجرمانه منصرف می شود، در آینده نیز برای هر بار که به همین نوع اقدام پیشگیرانه برخورد کند، واکنش مشابهی از خود نشان خواهد داد. در حالی که رفتار بعضی از بزهکاران حرفه ای که انتخاب آنان در طول زمان شکل می گیرد، این گونه نیست. در واقع این قبیل بزهکاران به هنگام مواجهه با یک مانع جدی تلاش می کنند تا در آینده از آن عبور نمایند، به نحوی که بین بزهکاران و بزه دیدگان بالقوه، میان شیوه های پیچیده ی ارتکاب جرم و شیوه های پیشگیری وضعی نوعی رقابت برقرار می شود؛ رقابتی که سرانجام آن قابل پیش بینی نیست.

فراتر از قلمرو بزهکاری حرفه ای، پدیده ی مشابهی در بعضی جرایم «مبتنی بر هوس» را می توان مشاهده نمود؛ مانند سرقت خودرو از سوی جوانان برای سرگرمی. در این گونه جرایم دسترسی سریع و آسان بزهکاران به وسایل خنثی کننده ی تدابیر پیش گیرانه، صاحبان و سازندگان خودرو را وادار می نماید تا تجهیزات کامل تر و مؤثرتری بر روی آنها نصب نمایند.

بنابراین با یک «دید بینابین و میانه رو» باید به موضوع نگریست و نه با یک دید عام الشمول و قابل تسری به تمام بزهکاران. هم چنین در مواردی که بزهکاران بر تدابیر پیشگیری وضعی موجود غلبه میکنند، باید پدیده ی جابجایی یا انتقال بزهکاری که میزان کارایی پیشگیری وضعی را زیر سؤال می برد، مورد توجه واقع شود.

چالش های حقوق بشری پیشگیری وضعی از جرم

اندیشه ی رعایت حقوق بشر قدمتی به درازای تمدن انسانی دارد؛ اندیشه ای که پس از جنگ جهانی دوم به اوج خود رسید؛ حکومت ها نیز در تلاشند با منطبق کردن اقدامات خود، از مقررات حقوق بشری تبعیت نمایند. این مسأله در مواردی که حقوق افراد در میان باشد، نمود بیشتری می یابد. به شرح آتی محدودیت های حقوق بشری اجرای تدابیر پیشگیرانه ی وضعی بررسی می شود.

- نقض حریم خصوصی و حق خلوت

عقیده بر این است که پیشگیری وضعی آزادی های فردی را از طریق تحدید فضاهای عمومی و محیط های مورد نظر، با حضور عوامل و نهادهای دولتی و خصوصی متولی و متخصص تأمین امنیت و

نهادهای مشارکتی محلی، محدود می‌کند. لذا از آن جا که در این نوع پیشگیری اصل بر پایش رفتار و حرکات افراد بوده و به کیفیت زندگی خصوصی افراد مرتبط است، حقوق انسان‌ها خدشه دار می‌شود.

از سوی دیگر، پیشگیری وضعی نمایانگر یک جامعه‌ی محصور، نظامی و دژگونه است. طبیعتاً در چنین جوامعی قابلیت دسترسی ساکنان به فضاهای آزاد، محدود شده تا بزهکارانی که به دنبال فرصت ارتکاب جرم‌اند، از ارتکاب جرم دور نگه داشته شوند. قابلیت دسترسی به پارامترهایی مانند دیوارها یا حصارها، درها و گاهی اوقات توسط نیروهای امنیتی کنترل و نظارت می‌شود؛ امری که در جوامع فزونی یافته و به سرعت گریبانگیر کشورهایمانند ایالات متحده شده است. آمارها نشان می‌دهد شمار افرادی که در چنین فضاهای محصور سکونی گزیده‌اند، از مرز دو و نیم میلیون نفر در سال 1998 فراتر رفته است.

استفاده از فن‌آوری‌های نوین مانند دوربین‌ها و چشم‌های الکترونیکی و نظارت ویدئویی که تمام رفت و آمدها را ثبت و ضبط نموده و امکان پردازش و سوءاستفاده از این صحنه‌ها را برای ناظران و عوامل دولتی، به ویژه در دولتهای بی‌اعتنا به قانون‌مداری، فراهم می‌کند، با آزادی رفت و آمد موضوع ماده 3 اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و نیز ماده‌ی 12-1 میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مغایر است.

بنابراین مشاهده می‌شود پیشگیری وضعی و تدابیری که از سوی این نوع پیشگیری ارائه می‌گردد، عرصه را بر افراد برای داشتن یک زندگی آزادانه تنگ نموده و به نوعی آن‌ها را در قید و بند اقداماتی قرار می‌دهد که ایجاد محدودیت برای افراد نتیجه و نمود بیرونی آن است.

- نقض آزادیهای مدنی

آزادی‌های مدنی و امنیت دو رکن اصلی و بنیادین در هر کشور متمدن محسوب شده و از آن‌ها با عنوان پایه‌های زندگی بشری در عصر حاضر یاد می‌شود. از این رو، محدود شدن آزادی‌های مدنی و بروز ناامنی در نتیجه‌ی اجرای برنامه‌های پیشگیری وضعی، ایجاد جامعه‌ای از نوع «برادر بزرگ» را به دنبال دارد.

طبق این دیدگاه، پیشگیری وضعی دیدگاه «برادر بزرگ» را ترویج نموده و آزادیهای شخصی را محدود می‌کند. تدابیر پیشگیرانه‌ی وضعی، پیدا شدن «جامعه‌ی دژگونه» و بازرسی‌های مداخله‌جویانه را به همراه دارد. دوربین‌های مداربسته، ترس از تجسس پلیس را در ارتباط با فعالیت‌های روزمره افزایش می‌دهد. دوربین‌های کنترل سرعت می‌توانند اطلاعاتی در خصوص مکان و زمان رانندگی، ارائه دهند. نمایشگرهای تلفن تماس گیرندگان محل تقریبی تماس گیرنده را برخلاف خواست وی نشان می‌دهند. در ذهن منتقدان این فن‌آوریها قدرت را در اختیار دولت‌هایی قرار می‌دهد که تنها قصد کنترل جرم را از طریق سرکوب دارند.

این ترس ممکن است در جوامع اقتدارگرا قابل توجیه باشد، اما در جوامع دموکراتیک این وضعیت تحمل‌ناپذیر است؛ البته باید توجه داشت که افزایش تدابیر پیشگیری وضعی، ممکن است ترس از ارتکاب جرم

را در شهروندان افزایش داده یا برعکس ممکن است این ترس را با اقداماتی چون بهبود روشنایی خیابانها یا معماری فضای قابل دفاع کاهش دهد.

به طور کلی، پیشگیری وضعی تغییر سبک زندگی، کار و حضور اجتماعی افراد، تغییر ساعات فعالیت روزانه، محل های رفت و آمد، انصراف از برخی علائق و آرزوها مانند داشتن خودروهای گرانقیمت که برای سارقان حرفه ای وسوسه انگیز هستند، را به دنبال دارد. برخی حقوق و آزادیها تحت تأثیر تدابیر وضعی، محدود و یا حتی از میان می روند؛ تدابیری که می توانند هر گونه تحرک و حتی هر نوع نقشه ای را با تجهیزات قوی نظارت الکترونیکی و پیشرفته شناسایی و کنترل کنند.

پرسش این است که آیا حقوق بشر و آزادی های فردی مردم می تواند در فرآیند اجرای اقدامات پیشگیرانه‌ی وضعی مورد تعرض قرار گیرد؟ اقداماتی که احساس امنیت را در جامعه، برای مردم ملموس تر می نماید؛ طرفداران پیشگیری وضعی از جرم در مقام پاسخ بر این باورند که آزادی های دموکراتیک با توسعه ی فن آوری در هم آمیخته است؛ استفاده از این فن آوری ها برای نظارت دولت مفید است؛ زیرا مردم در صورت مصونیت از جرم، محدود شدن برخی از آزادی های خویش یا تحمل برخی از ناملایمات در زمینه های خاص را می پذیرند. برای مثال، امنیتی که در فرودگاه ها برای کنترل پرواز هواپیماها در بسیاری از اوقات ناراحت کننده می نماید، تحمل پذیر است؛ زیرا این کنترل و مراقبت توسط نمایشگرهای محتویات داخل ساکها کاهش آمار هواپیماربابی موجب می شود. برخی بر این عقیده اند که استفاده ی بیش از حد از تدابیر پیشگیری وضعی رشد بیگانگی مردم و تخریب جوامع را موجب می شود؛ چرا که بیشتر تدابیر پیشگیری وضعی از طریق توانمند سازی افراد برای نظارت بر محیط پیرامونی خود، مخالف اهداف تقویت علقه ها و کنترل اجتماعی است.

- تجویز برخوردهای تبعیض آمیز

پیشگیری وضعی مستلزم سرمایه گذاری کلان است. نصب دزدگیر بر روی خودرو یک هزینه ی مضاعف بر مالک خودرو تحمیل می نماید. نصب دوربین و استخدام سرایدار متضمن هزینه ای است که ممکن است ساکنان ساختمان ها قادر به پرداخت آن نباشند. از این رو، می توان گفت که پیشگیری وضعی نوعی تبعیض امنیتی برای افراد ایجاد می نماید؛ به گونه ای که افراد ثروتمند و مؤسسات عمومی و خصوصی قوی و ثروتمند بهتر می توانند خود را برابر جرم مصون نگاه دارند. همچنین به کارگیری تدابیر حفاظت شخصی توسط این گروه از افراد، جرم را به سمت افراد متعلق به طبقه ی اجتماعی پایین و حتی متوسط جامعه سوق خواهد داد. این امری است که برخی از متفکرین مانند یونگ به آن اشاره نموده و اظهار داشته اند: هزینه ی سنگین تدابیر پیشگیری وضعی موجب جابه جایی و سرازیر شدن جرایم از مناطق ثروتمندنشین به مناطق فقیرنشین می گردد؛ برخی از این هزینه ها به حدی گزاف است که فقط تعداد اندکی از متمولین قادر به استفاده از آن هستند.

در پیشگیری وضعی به دلیل این که افراد جامعه ناگزیرند تدابیر پیشگیری وضعی را با هزینه و مسؤولیت خود به کار گیرند و به دیگر علل و عوامل جرم توجهی ننمایند، وظیفه ی پیشگیری از جرم بر دوش بزه

دیدگان بالقوه گذاشته می شود و مقصر بودن مجرمان و عوامل جرم زای اجتماعی دیگر نادیده گرفته شده و از بی عدالتی های اقتصادی و اجتماعی که منجر به وقوع جرم می شود، غفلت می گردد.

پیشگیری اجتماعی

پیشگیری اجتماعی از نوع پیشگیری اولیه و ناظر بر تغییر شرایط جرم زای محیطی و اجتماعی از طریق برنامه های دراز مدت است. مخاطب این نوع برنامه ها همه شهروندان جامعه بدون هیچ وصف خاصی هستند. هدف این پیشگیری افزایش خود کنترلی و مهارت های اجتماعی است.

- پیشگیری اجتماعی به دو دسته کلی تقسیم می گردد؛ پیشگیری جامعه محور یا جامعه مدار و پیشگیری رشد مدار یا مداخله محور یا زودرس

الف: پیشگیری جامعه مدار؛ به آن نوع اقدامات پیشگیرانه ای گفته می شود که عمدتاً بر تغییر شرایط جرم زای محیط اجتماعی و اصلاح ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اداری، مدنی و علمی جامعه تاکید می کند. به عنوان مثال؛ کلیه اقداماتی که به منظور پیشرفت و توسعه جامعه در بعد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره به عمل می آید داخل در قلمرو پیشگیری اجتماعی اند.

اقداماتی نظیر؛ انتخابات آگاه و آزاد، توزیع عادلانه ثروت، از بین بردن بی عدالتی ها و نابرابری های اقتصادی، فراهم آوردن امکانات کار و اشتغال برای همه کسانی که استعداد و توانایی کار کردن را دارند. فقرزدایی، تقویت و توسعه نهادهایی مانند خانواده، مدرسه، همکاری و تعامل میان سازمان ها و نهادهای اجتماعی چون قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضاییه در تصویب و اجرای برنامه ها و سیاست های مختلف پیشگیری.

- این پیشگیری با حذف عوامل جرم زا در محیط، در جستجوی کاهش انگیزه ارتکاب جرم و مقابله ریشه ای با آن می باشد.

ب: پیشگیری رشد مدار؛ پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان که به پیشگیری مبتنی بر رشد و یا پیشگیری زودرس هم معروف است، از طریق مداخلات روانشناسی - اجتماعی زودرس انجام می شود. هدف در این نوع پیشگیری شناسایی اطفال در معرض خطر، منحرف یا بزهکار و مداخله در فرآیند جامعه پذیری آنان از رهگذر نهاد خانواده، آموختن مهارت ها اجتماعی به کودکان و نوجوانان، آموزش آموزگاران و مسئولان مدرسه بوده و در صدد است تا با توانمند سازی، آنان را برای زندگی مطلوب آماده کند.

این رویکرد بر این فرض استوار است که ارتکاب جرم توسط بزرگسالان تحت تاثیر الگوهای رفتاری و نگرش هایی است که در طول دوران رشد توسط او آموخته شده است. سال های ابتدایی زندگی تاثیر بسیاری بر شکل گیری تجربه های بعدی دارد. این پیشگیری از مطالعات طولی که سرگذشت جوانان را از نخستین تجربه های کودکی تا اوج مشارکت در جرم و جنایت در بزرگسالی بررسی می نمایند تغذیه می کند. هدف پیشگیری رشد مدار تاثیر بر عوامل ریسک یا علل ریشه ای و ارتکاب جرم است.

مهمترین عوامل ریسک که در پژوهش های مداخله محور می بایستی مورد توجه قرار گیرد، عبارتند از؛ رفتار تکانشی (برانگیختگی لحظه ای)، موفقیت های درسی، روش های آموزش کودکان، مادران جوان، سوء استفاده از کودکان، اختلافات بین پدر و مادر، خانواده های از هم گسیخته، فقر، همسالان بزهکار و محله های محروم.

هر برنامه پیشگیری رشدمدار واجد خصوصیتی است که از مهمترین آنها می توان به:

1. **طولانی مدت بودن آنها اشاره کرد.** این برنامه برای مدت زمان مناسب که حداقل آن یک سال است تداوم دارد.

2. **چند مبنایی بودن،** این برنامه مدل های متعددی دارد به این معنی که عوامل ریسک مختلف با راه کارهای گوناگون مورد بررسی قرار می گیرد.

3. **زود هنگام بودن،** زمان اجرای این برنامه ها پیش از بزرگسالی است.

- **این برنامه ها شامل:** برنامه های خانواده مدار؛ برنامه های مدرسه مدار و برنامه های اجتماع مدار است.

برنامه های خانواده مدار تدابیری در جهت آموزش والدین، ایمن سازی و سالم سازی محیط خانواده و نظارت مستمر خانواده است. برنامه های مبتنی بر مدرسه نیز تدابیری به منظور مهارت های شناختی، اصلاح مشکلات رفتاری یا عملکردهای اجرایی، اصلاح توانایی های تحصیلی و جلوگیری از فرار از مدرسه و همینطور ایجاد امنیت و رفع تبعیض میان دانش آموزان می باشد و برنامه های مبتنی بر جامعه نیز در راستای ایجاد فرصت برابر و گسترش عوامل حمایتی تاکید دارند.

پیشگیری از جرم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون پیشگیری از وقوع جرم (مصوب 94)

قانون اساسی در دو مورد به صورت صریح از پیشگیری از جرائم و انحرافات سخن به میان آورده است. نخستین مورد در مقدمه قانون اساسی و در ارتباط با بحث قضا و دادگستری است که مقرر داشته است: «مساله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری حیاتی است».

این انحرافات قلمرو وسیعی دارد. لیکن آنچه مسلم است این که بخشی از این انحرافات به صورت ارتکاب جرم و یا به تعبیر جامعه شناسان آسیب های اجتماعی، تجلی پیدا می کند که در آن صورت لزوماً مشمول حقوق جزا نمی شود.

مورد دوم بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی است. قانون گذار در این بند چنین مقرر می دارد: «قوه قضاییه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است: از جمله بند ۵: «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح و درمان مجرمین» در

ارتباط با این بند از اصل 156 قانون اساسی سوالات متعددی مطرح است نخست به تبیین این پرسش‌ها و سپس پاسخ به آن‌ها می‌پردازیم.

اولین پرسش این است که پیشگیری از جرم در این اصل به چه معناست؟ آیا مراد از پیشگیری، پیشگیری به معنای خاص است و یا پیشگیری به معنای عام؟ به عبارت دیگر آیا منظور از پیشگیری در این بند، پیشگیری به معنای علمی و متداول است یا پیشگیری کیفری و تکرار جرم را نیز شامل می‌شود؟

سوال دوم این است که آیا پیشگیری از جرم به معنای علمی و خاص آن (پیشگیری غیرکیفری) می‌تواند از وظایف و مسئولیت‌های قوه قضاییه باشد؟

در پاسخ به سوال اول باید گفت که منظور از پیشگیری در این بند، پیشگیری علمی است و شامل پیشگیری کیفری و پیشگیری از طریق بازپروری و اصلاح و درمان بزهکار نمی‌شود. بدین دلیل که: اولاً پیشگیری کیفری یعنی پیشگیری از طریق تعقیب و محاکمه و مجازات است که در بند ۴ همین اصل پیش‌بینی شده است. قانون‌گذار در این بند مقرر می‌دارد: «کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام»، شامل پیشگیری از طریق بازپروری و اصلاح بزهکاران است که از وظایف و رسالت‌های سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی است. در بند ۵ نیز به صورت مجزا به پیشگیری اشاره شده است، با عبارت «اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین». از طرفی اصل ۱۵۶ بند ۵ قانون اساسی ایران تحت تاثیر اسناد و مصوبات کنگره‌های پنج‌ساله سازمان ملل است که از دیدگاه این کنگره پیشگیری از وقوع جرم به معنای علمی مورد توجه است.

در مورد سوال دوم این‌که آیا پیشگیری غیرکیفری و علمی می‌تواند داخل در صلاحیت قوه قضاییه باشد؛ برخی معتقدند که مداخله قوه قضاییه قبل از وقوع جرم به موجب اصل قانونی بودن جرم و مجازات فاقد وجاهت حقوقی است.

از طرف دیگر با توجه به گستردگی و متنوع بودن قلمرو پیشگیری از جرم، واگذاری مسئولیت به یک نهاد نمی‌تواند چندان کارساز باشد. علاوه بر این مداخله نهاد دادگستری به عنوان نهادی سرکوبگر قبل از وقوع جرم و به منظور پیشگیری از وقوع آن امری بسیار خطرناک بوده و حقوق و آزادی‌های افراد را در معرض خطر قرار می‌دهد. همچنان که در سال‌های اخیر یکی از مستندات محاکم دادگستری در توقیف مطبوعات پیشگیری از وقوع جرم به موجب بند ۵ اصل ۱۵۶ بوده است.

اما با توجه به وضعیت موجود و واقعیتی به نام قانون اساسی، استنباط ما از این بند باید جنبه مدیریتی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی داشته باشد. به عبارت دیگر قوه قضاییه باید به عنوان متولی، مدیر و سیاست‌گذار در امر پیشگیری مورد توجه واقع شود قوه قضاییه جهت انجام این وظیفه و به موجب لایحه پیشگیری از جرم یک شورای عالی و یا کمیسیونی تحت عنوان شورای عالی پیشگیری از جرم به ریاست قوه قضاییه و عضویت سازمان‌ها و نهادهایی که به نوعی با جرم در ارتباط هستند تشکیل می‌دهد که وظیفه این شورا سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در خصوص پیشگیری است.

لایحه پیشگیری از جرم در سال 94 در 6 ماده به تصویب مجلس رسید. در ماده 1 این قانون در تعریف پیشگیری آمده است: «پیشگیری از وقوع جرم عبارت است از پیش بینی، شناسایی و ارزیابی خطر وقوع جرم و اتخاذ تدابیر و اقدامات لازم برای از میان بردن یا کاهش آن». در ماده 2 اعضای شورای عالی پیشگیری پیش بینی شده است. در ماده 3 به تشکیل شورای عالی پیشگیری تصریح شده و وظایف آن به شرح زیر آمده است: به موجب ماده 3: «در اجرای وظایف زیر، شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم تشکیل می شود:

1- تقسیم کار ملی در چهارچوب وظایف و مأموریت های قوای سه گانه کشور و اتخاذ تدابیر مناسب برای هماهنگی و توسعه همکاری بین دستگاه های مسؤول در امر پیشگیری ۲- تعیین راهبردها، سیاستهای اجرایی و برنامه های ملی پیشگیری از وقوع جرم در چهارچوب قوانین و سیاستهای کلی نظام ۳- بررسی و تصویب برنامه های کلان برای گسترش فرهنگ، ایجاد زمینه های مشارکت مردم و نهادهای دولتی و غیردولتی در امر پیشگیری از وقوع جرم و حمایت از آنها ۴- بررسی و اتخاذ تصمیم جهت شناسایی زمینه ها و علل وقوع جرم، کاهش آسیب های اجتماعی و ارزیابی نتایج اجرای طرحها و برنامه های ملی پیشگیری، سنجش و پیگیری عملکرد نهادهای مسؤول در این زمینه ۵- اتخاذ سیاست های موردنیاز در جهت حمایت از بزه دیدگان و محکومان و خانواده آنان و اصلاح و جامعه پذیری محکومان و برخورداری آنان از زندگی شرافتمندانه.